

چهره‌های شعر امروز ایران (۲۰)



قاسم آهنین جان متولد ۱۳۳۷ اردبیل
مجموعه شعر «ذکر خواب بلوط» زیر چاپ توسط حلقه‌ی نیلوفری انتشارات نوید

«ترانه‌ی ماه و زمستان و شَمَد»

شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرنال جامع علوم انسانی

تو اشک می‌ریزی و زلف می‌فشانی خیره
ای ماه

ای دلِ بی‌بدیل

کاج کوچک شبهای گلستانم

که شهزادگان

گردِ پَرهای ویرانت

هزار و یک دل می‌دهند

به افسانه‌ی شهرزاد

در سکوت و شبهای لرزان نیل

تو اشک می‌ریزی

ای ماه
 بر هزار و یک شَمَدِ خواب
 بر استخوان شهزادگان
 بر سپیدی طلسم و عطر بهار نارنج
 تو اشک می‌ریزی
 بر کوکب مانده در معرکه‌ی لوح و خون و خنجر روشن بال بیابان
 در زمزمه‌ی رود و چنگ و مادر
 این زمستان
 تو اشک می‌ریزی.

«مغز می از خاموشی»



خاموش می‌شود این زُخسار
 در صراحت مُسَلَّم بازوان تو
 و بازوان تو
 عُریانی دریاست
 در حلقه‌های شکسته‌ی چشمان من
 و این تکه آبر
 که مرا می‌باید و خوابم را
 و می‌بیند خواب مرگم را
 در صراحت مُسَلَّم بازوان تو.

شروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

«بُرج سپیدی»

ستباره‌ی سرگردانی ست
 این بُرج
 که نظر بر خونِ سواران دارد و

ماه
بیرقی ست غریبان
به نسیم و نافه‌ی آهوان

سیاره‌ی سرگردانی ست
این بُرج
که نظر بر استخوان شب دارد و
بر ستارگان پنهان
به خون آهوان
و سواران
که پریشان باد و
آتش‌ها.

«تاریکی»

۱۰۲

اکنون که از ذاتِ اشیاء میگویم و
دامنه‌ها که میگیرندم در میان
علفها

مادران دشتند
گردِ سنگی سپید
و تنها سنگی سپید
در تموز و برف جوانی
و تنها سنگی سپید و رگی از یشم نور
و مرغی در عبور
از آبشار خمیده‌ی مهتاب
و دامنه‌ها که میگیرندم در میان
اکنون که از ذاتِ اشیاء میگویم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

هوای که دارد دلِ ویرانه
که یخ میکند
با هجوم شبنم‌ها
زخم تاریک
در آفاقِ یال‌ها

بختِ که دارد
هلال شبِ رؤیا
پیچیده در بُنِ اشجارِ هر مزار

شبهه‌ی اسب بی‌قرار
در انتظار

منخملِ مات است
جگر پاره
در شمیم بیرق‌ها:

بوی که دارد
جامه‌ی چاک چاک
از غریب آب‌ها و
مُرغانِ هلله
در عطرِ مریم‌ها و گلزارِ فراق

هوای که دارد
غرقه‌ی خارها
در هجومِ زوبین‌ها.

«روشنای تلخ»

ارابه‌های نقره‌ی کوچک
می‌دوند میان زخم‌ها و
آرام نشسته‌ای
به سامان گل‌های زرین و
مهتاب
در فراز
می‌رخشد

بر کتیبه‌ی بنخت
که قلبت به دوار درآید
در سوت‌های سرگردان و
پشتنگه‌های آذرین دریا
که می‌پوشد تو را و
می‌کشد

پرنده بر دریچه‌ی مرغزار
و بی‌صدا تخم می‌شوند گل‌ها
بر این رؤیا.



ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی